

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۵
تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۰۳

درس: خارج ماهیت شخص حقوقی
موضوع: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

حضرت استاد واعظی
دامت برکاته

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين.

خلاصه جلسه قبل

جلسه گذشته دلیل سیره عقلاء را برای مشروعیت بخشیدن به شخصیت های حقوقی حال و آینده بیان کردیم.

استدلال این بود که سکوت شارع نسبت به ارتکاز عقلاء امضای آن به حساب می آید. در اینجا کاری به واقعیت خارجی که مردم با آن برخورد دارند نداریم که مثلاً از شخصیت های حقوقی در زمان شارع با وقف و دولت و مصادیق اندکی سر و کار دارند بلکه تمسک ما به ارتکازی است که عقلاء نسبت به شخصیت حقوقی دارند و اطلاق دارد. در جلسه گذشته به حیات مثال زدیم که ارتکاز عقلاء در زمان شارع شامل مصادیق امروزی حیات نیز می شد و سکوت شارع نسبت به این ارتکاز، امضای مصادیق جدید آن می باشد.

مثال دیگر برای این بحث حجیت قول اهل خبره است، اینکه عقلاء کلام طبیب و مهندس را حجت می دانند زیرا که متخصص در آن زمینه می باشد. حالا رشته های تخصصی در زمان معصومین محدود بوده است و امروزه تخصص های بیشتری پیدا شده است مثل برق یا خود پزشکی گسترش پیدا کرده است و شاخه های مختلفی پیدا کرده است. لکن نکته ی حجیت قول اهل خبره در ذهن عقلاء اطلاق داشته و شامل هر متخصصی بوده است و آنچه شارع امضاء کرده همین ارتکاز است.

یکی از فقهاء در مسأله حجیت قول لغوی می فرمودند که قول او از جهت اهل خبره حجت نیست. چرا که در زمان معصومین چیزی به نام تخصص در لغت نداشتیم و همه عرب بودند و نیازی به لغوی نبود.

جواب به این اشکال از نکات گفته شد روشن شد که ملاک در حجیت قول متخصص خبرویت است که این در لغوی هم وجود دارد.

در ما نحن فیه هم این مطلب را تطبیق می کنیم که در زمان معصوم چیزی به نام مالکیت، ذمه، بیع، بایع، مستاجر و ... بوده است و این عناوین طرف ها و موضوعاتی داشته اند. موضوعی که در زمان ائمه علیهم السلام

مورد ابتلاء بوده اشخاص و افراد حقیقی بوده است. الان مصادیق جدید برای آن به اسم شخصیت حقوقی پیدا شده است. آن ارتکاز، ارتکاز وسیعی بوده که شامل این مصادیق نیز می شده است و سکوت شارع امضای او را نسبت به این مصادیق به دنبال دارد.

اشکالات به بیان دوم از سیره عقلاء

آیت الله سید کاظم حائری به این بیان ۳ اشکال گرفته اند:

اشکال اول:

ایشان فرموده اند: مصادیق جدید، اگر مصادیق حقیقی آن قاعده ارتکازیه باشند، مشکلی ندارد و مورد پذیرش است چرا که مصداق حقیقی آن قاعده ارتکازیه مورد قبول شارع می باشند و لکن اگر این مصادیق جدید اعتباری و فرضی باشد. در اینجا نمی توانیم بگوییم ارتکاز شامل این مصادیق هم می شود.

توضیح ذلک: مثلاً در حیات که می گفتیم مملک است و اطلاق دارد و مورد پذیرش شارع قرار گرفته است. این قاعده الحیازة مملکة یک قضیه ی عقلاییه است که در صورت امضای شارع تبدیل به قضیه شرعیه می شود. این قضیه از موضوعی و محمولی مرکب است. موضوعش عبارت است از الحیازة (من حاز) و محمول آن مملکة (ملک) می باشد. این مالک شدن حکم عقلایی است که با حیات اتفاق می افتد.

این حیات معنای روشنی دارد یعنی به چنگ درآوردن، گرفتن، در حوزه خود وارد کردن که مصادیق حقیقی دارد مثل اینکه آب را از دریا حیات کنم. اگر امروز وسیله ی جدید برای حیات به وجود آمد که حقیقتاً به آن حیات می گویند و اعتبار در آن دخالت ندارد مثلاً با تورهای صیادی جدید ماهی ها را حیات کنیم که در اینجا حقیقتاً حیات می کنیم. در اینجا اگر چه مصداق جدیدی است و لکن عقلاً آن را حقیقتاً حیات می دانند و قضیه ای که در ذهن عقلاء بوده حیات را به صورت مطلق و کلی سبب تملیک می دانستند. در این موارد قبول داریم و ارتکاز زمان شارع شامل این مصادیق می شود.

اما اگر مردم قرارداد و اعتبار کردند که مصادیق خاصی را حیات بدانند در حالی که حقیقتاً حیات نیستند. مثلاً فرض کرده اند نورافشانی یک پروژکتور تا جایی که وجود دارد در حکم حیات به حساب آید. در اینجا حقیقتاً مصداق حقیقی حیات اتفاق نیافتاده است. در اینجا قضیه الحیازة مملکة شامل این مصادیق نمی شود چرا که این مصداق حقیقتاً حیات نیست.

در اینجا عرف موضوع یا حکم را توسعه می دهد. توسعه در حکم یعنی اینکه عرف می گوید من اضاء ملک ایضاً که در اینجا حکم حیات را به اضاء نسبت می دهد. در واقع در اینجا جعل جدیدی صورت گرفته است و قانون جدیدی است که ربطی به کبرای "من حاز ملک" ندارد.

یا توسعه در موضوع صورت می گیرد و معنای "من حاز" را معنای وسیعتری برای آن در نظر گرفته می شود. اعتبار می کنیم که من اضاء هم من حاز باشد و پرتو افشانی را هم یکی از مصادیق اعتباری حیات قرار می دهیم. توسعه موضوع هم در واقع توسعه حکم است چرا که این مصداق جدید اعتباری است در واقع حکم جدیدی اعتبار کرده اید. هدف عقلاء از توسعه موضوع گاهی برای رسیدن به حکم مصداق حقیقی است که با اعتبار موضوع جدید همان حکم را بر روی آن اعتبار می کنند.

این اعتبارات ممکن است چرا که اعتبار سهل المؤونه است. لکن این اعتبار جدید ربطی به قاعده کلی و مرتکز در زمان شارع ندارد.

در مثال متخصص هم همین گونه است و اگر عقلاء شخصی را به صورت اعتباری متخصص به حساب آوردند حال اگر کسی متخصص نبود ولی عقلاء اعتبار و فرض کردند که متخصص باشد مثل اینکه شخصی پدر علم فیزیک است و به پسر او که هیچ تخصصی در علم فیزیک ندارد، یک دکترای افتخاری می دهند و او را برای تکریم دکتر می دانند. در اینجا نمی توان گفت قول او بر اساس حجیت قول اهل خبره حجیت دارد. لذا در مسائل علم فیزیک به او مراجعه نمی کنیم.

در بحث ما هم همین طور است. مالکیت، صاحب ذمه بودن، بایع بودن، مستاجر بودن و ... موضوعشان عبارت از افراد خاصی که شخصیت حقیقی بود و یا در شخصیت های حقوقی محدود به مواردی مثل وقف و دولت و ... بودند. اگر مصادیق حقیقی برای این عناوین پیدا شود قضیه ارتکازی شامل آنها نیز می شود.

اما اگر افراد اعتباری برای آن جعل کردیم و اسامی مختلف مثل شخصیت حقوقی یا اعتباری بر آن گذاشتیم که مصداق حقیقی برای افراد طبیعی و دولت یا وقف و ... نیستند در اینجا احکام قضیه ارتکازی^۱ در زمان معصوم برای آنها ثابت نمی شود.

دقت شود که ما در ارتکاز کلی شخصیت حقوقی را خبر نداریم که در ذهن عقلاء بوده است بلکه آنچه در ارتکاز فرض گرفتیم شخصیت های حقیقی و یک مواردی مانند وقف و دولت و ... بود. اگر امروز مصادیق حقیقی برای دولت یا وقف پیدا شود، او مالک به حساب می آید و می توانیم تمسک به قضیه ارتکازی کنیم.

بله اگر قضیه ارتکازی را این گونه فرض کردیم که هر آنچه از نظر عقلاء صلاحیت مالکیت دارد، در این صورت شخصیت های حقوقی همگی به عنوان مصداق حقیقی برای قضیه ارتکاز مطرح می شوند. یا مثلاً در حیات قضیه ارتکازی ما این گونه بود که "الحیازة الحقیقیة و کل ما اعتبره العقلاء حیازة ملک" در این صورت مصادیق

^۱ قضیه ارتکازی می گوید هر شخصیت حقیقی که در طول تاریخ پیدا بشود احکامی مانند بایع و مالک و مستاجر بودن را دارد.

جدیدی مثل نورافشانی را هم که عقلاء حیات محسوب می کنند شامل کبرای کلی ارتکازی می شود. اما اثبات چنین قضیه گسترده ای در زمان ائمه علیهم السلام ممکن نیست.

در واقع اشکال اول آقای حائری هم به همین اثبات کبرای گسترده بر می گردد.

در بعضی موارد می توان چنین گستردگی را اثبات کرد مثل جایی که موضوع قضیه، امری اعتباری است مثلاً مالیت در قضیه‌ی الناس مسلطون علی اموالهم یا لا یحل مال امرئ الا بطیب نفسه. در اینجا مال از همان اول به معنای "کل ما یرغب فیه العقلاء" می باشد که امری اعتباری و عقلائی است. هر آنچه را که عقلاء به عنوان مال اعتبار کنند این قضایا شامل او می شود.

تا به اینجا اشکال اول مطرح شد. اشکال دوم و سوم در جلسات بعدی مطرح خواهد شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین